



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

زندگانی

حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام)

نویسنده:

جمعی از علمای لبنان

ناشر چاپی:

عابد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه ی مؤلفان
۹	پیش گفتار
۱۱	شخصیت امام جعفر صادق
۱۱	تولد و دوران رشد
۱۵	جایگاه و مقام اجتماعی وی
۱۹	اوضاع سیاسی در زمان امام صادق
۱۹	اشاره
۲۳	قیام زید در سال ۱۲۱ ه.ق
۲۵	بررسی رفتار حکام اموی
۳۹	جایگاه علمی امام صادق
۳۹	اوضاع مدنی و علمی در زمان امام
۴۱	جایگاه علمی امام
۴۷	مدرسه ی امام صادق
۴۷	اشاره
۴۸	حمایت از عقیده
۵۲	گسترش اسلام
۵۳	گزیده ای از دانش امام
۵۳	اشاره
۵۳	جایگاه علمی
۵۴	درستی حدیث
۵۴	توحید

۵۵ راهنمایی و روشنگری

۵۶ مبارزه با نفس

۵۹ وفات امام

۶۰ پاورقی

۶۵ درباره مرکز

زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام / نویسندگان جمعی از علمای لبنان؛ ترجمه حمیدرضا کفاش

مشخصات نشر: تهران: عابد، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۶۴

فروست: (ویژه نوجوانان ۸)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: چاپ دوم: ۳۰۰۰: ۱۳۸۰ ریال

یادداشت: چاپ پنجم: ۷۰۰۰۱۳۸۰ ریال: ISBN ۹۶۴-۳۰۴-۰۹۵-X

یادداشت: چاپ سوم: ۳۰۰۰۰: ۱۳۸۱ ریال

یادداشت: کتاب نامه به صورت زیرنویس

موضوع: جعفر بن محمد (ع)، امام ششم، ۱۴۸ - ۸۰ ق. -- ادبیات نوجوانان

شناسه افزوده: کفاش، حمید رضا، ۱۳۴۰ -، مترجم

رده بندی کنگره: BP۴۵/ ۹ز ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷ [ج] ۹۵۵۳

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۱۷۰۹۰

مقدمه ی مؤلفان

شناخت زندگی، فضیلت ها و عظمت های پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، شناخت اسوه ها، الگوها و چراغ هایی است که ما را از ظلمت تردید به روشنای حقیقت و رستگاری می رساند.

مطالعه ی زندگی این بزرگان و طرح فضایل و بزرگ منشی های آنان از سر عاطفه و احساس نیست، بلکه فرمان پروردگار و

فریاد روح انسان است که به جستجوی کامل ترین، بهترین و صالح ترین چهره ها پردازیم و منش، روش و سیرت آنان را مشعل راه زندگی قرار دهیم.

عشق ورزی و ارادت به ساحت انسان هایی که در دشوارترین و طوفان خیزترین لحظه های تاریخ بر ایمان خویش پای فشردند و صبورانه و عاشقانه رنج ها و سختی ها را به جان خریدند و از درستی و راستی دفاع کردند، گواه سلامت روح و اندیشه ی ما و پشتوانه ی حرکت ما در نشیب و فراز زندگی است.

چه زیباست که هر روز، گوشه ای از زندگی این انسان های بزرگ را که درس آموز و تعالی بخش است بشناسیم و بشناسانیم تا زیستن ما نیز زیباتر،

شکوفاتر و بالنده تر شود.

شناخت ائمه ی عزیز و بزرگوار، به ویژه امام زمان بایسته و ضروری است. ما آموخته ایم که هر کس امام زمان خویش را شناسد و از دنیا برود در جاهلیت مرده است.

کتابی که می خوانید کوششی است در همین جهت. در این کتاب با زندگی معصوم هشتم «امام جعفر صادق علیه السلام» آشنا می شویم.

امیدواریم که همه ی ما جرعه نوش کوثر معرفت و محبت معصومین علیهم السلام باشیم.

[صفحه ۷]

پیش گفتار

«اهل بیت ما با کسی قابل مقایسه نیستند»

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

«سخن من، سخن پدرم، سخن پدرم سخن پدر بزرگم، سخن پدر بزرگم، سخن پدرش، سخن پدر وی، سخن علی بن ابی طالب است، سخن علی بن ابی طالب، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخن رسول خدا فرمان پروردگار عزوجل است.»

حضرت امام صادق علیه السلام

«نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است و نه در ذهن کسی خطور کرده است که کسی بهتر از جعفر صادق در فضیلت، علم، عبادت و تقوا باشد.»

مالک بن انس

اگر به چهره ی جعفر بن محمد می نگریم، متوجه می شدم که وی از سلاله ی پاک پیامبران است.»

عمر بن مقدام

سخن درباره ی امام جعفر صادق علیه السلام، امام مسلمانان، استاد فقیهان و محدثان، پایگاه دانشمندان و متفکران در واقع سخن گفتن درباره ی یکی از بزرگان اهل بیت علیهم السلام و شاخص ترین آن هاست. و بیان دوره ای از دوره های امامت و رهبری فکری و سیاسی در زندگی مسلمانان است.

معرفی وی، برای کسی که او را نمی شناسد، بخشی از شناساندن اهل بیت علیهم السلام و مطالعه درباره ی شخصیتی از

شخصیت های امامان علیهم السلام و اهل بیت پیامبر می باشد تا از این طریق خط کاملی از نهضت

و جنبش ائمه ی مسلمانان به دست آید و میان دوره های مختلف زندگی آن ها از لحاظ تحقیق، هماهنگی صورت گیرد.

این مقاله ی تحقیقی برای کسی که درباره ی اهل بیت علیهم السلام بررسی می کند، این حقیقت را مشخص می سازد که همه ی آن ها تاریخی واحد دارند و ابعاد و فراز

[صفحه ۸]

و نشیب آن با گرایش های درونی آن ها و با زندگی همه ی آن ها هم خوانی دارد.

همه ی آن ها تلاش داشتند که از اصالت شریعت محافظت نمایند و موضع گیری آن را مورد حمایت قرار دهند. در خلال مطالعه در زندگی امام جعفر صادق علیه السلام به این مسئله بیش تر واقف خواهیم شد.

مطالعه درباره ی یکی از شخصیت های اسلامی - همانند شخصیت امام صادق علیه السلام باید پیرامون اهمیت و تأثیر عقیدتی و تاریخی از منظر زندگی مسلمانان به طور خاص و همه ی انسان ها به طور عام متمرکز شود. به همین علت مطالعه ی خود را حول کشف این حقیقت و شناساندن آن به منظور ارائه ی تصویری شفاف و واضح از شخصیت امام جعفر صادق علیه السلام - تا حدی که این نوشته به ما فرصت آن را بدهد - متمرکز کرده ایم.

به این منظور، این مقاله را بر اساس موضوعات زیر به جهت اهمیت و تمرکز بحث مورد بررسی قرار دادیم:

۱- معرفی شخصیت امام صادق علیه السلام؛

۲- اوضاع سیاسی معاصر امام صادق علیه السلام؛

۳- جایگاه علمی امام صادق علیه السلام.

[صفحه ۱۱]

شخصیت امام جعفر صادق

تولد و دوران رشد

امامی که درباره ی زندگی او بحث می کنیم و علاقه مندیم که با شخصیت او آشنا شویم، امام جعفر صادق علیه السلام فرزند امام محمد باقر علیه السلام، فرزند امام سجاد علیه السلام، فرزند امام حسین شهید علیه السلام و نواده ی پیامبر صلی الله علیه و آله است.

پر واضح است که پدر امام

حسین، علی بن ابی طالب و مادر وی، فاطمه ی زهرا دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می باشد. از این طریق نسب امام جعفر صادق به فاطمه، دختر رسول خدا، و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب برادر و همراه رسول خدا و وارث علم وی و علم دار حرکت او منتهی می شود.

مادر امام جعفر صادق علیه السلام، فاطمه، دختر قاسم فرزند محمد بن ابوبکر است و مادر فاطمه اسماء، دختر عبدالرحمن فرزند ابوبکر، است. به این علت امام صادق علیه السلام فرموده است: «ابوبکر دوبار مرا به دنیا آورد.»

در هفدهم ماه ربیع الاول سال ۸۳ ه.ق در دوره ی خلافت عبدالملک بن مروان خلیفه ی اموی در مدینه ی منوره ولادت یافت.

[صفحه ۱۲]

امام جعفر صادق علیه السلام در کنار پدرش امام محمد باقر علیه السلام و جدش علی بن الحسین علیه السلام بزرگ شد و پرورش یافت و علوم شریعت و معارف اسلامی را از آن ها فراگرفت.

امام باقر علیه السلام در عصر خود، امام مسلمانان و مرجع فقیهان و دانشمندان و فاضلان محسوب می شد. در محضر وی بسیاری از بزرگان علم و کلام تلمذ می کردند و صدها نفر از او دانش می آموختند. وی مسجد مدینه را به مثابه دانشگاهی برای نشر و ترویج علوم شریعت قرار داده بود. به همین علت دانشمندان، فقیهان و اهل کلام نزد وی می رفتند و آثار علمی (پایان نامه های) خود را پیش او کامل می کردند. این قضیه، مقام و منزلت والای آن حضرت و عظمت مقام علمی وی را نشان می داد.

در این جا سخن «سبط بن جوزی» در کتاب «تذکره الخواص» - که خود از پیروان امام باقر علیه السلام بود - را در این باره

نقل می کنیم:

«در هیچ جا دانشمندان را از لحاظ علمی کوچک نیافتیم، مگر در محضر ابوجعفر امام باقر علیه السلام...» [۱].

در این باره ابن سعد گفته است: «وزنه ی سنگین علم و کلام بود.» [۲].

هنگامی که به مقام امام باقر علیه السلام، که امام جعفر صادق علیه السلام نزد وی تعلیم و تربیت یافته، پی می بریم، از این طریق به جایگاه علمی اهل بیت آگاه می شویم و نحوه ی انتقال علوم را در میان آن ها درمی یابیم.

امام باقر علیه السلام نزد پدرش، امام سجاد علیه السلام، تربیت یافت و امام سجاد نزد پدرش، امام حسین علیه السلام نوه ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، تربیت یافت و علوم شریعت و دانش و

[صفحه ۱۳]

چگونگی عمل به آن را یاد گرفت.

امام حسین علیه السلام نزد پدرش امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام تربیت یافت و علوم شریعت، معارف و چگونگی عمل به آن ها را از وی اخذ کرد. علی علیه السلام در خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله تربیت یافت و علوم شریعت، معارف و چگونگی عمل به آن ها را از او یاد گرفت به طوری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من شهر علم و علی دروازه ی آن است. پس هر کس که علم بخواهد باید از دروازه ی آن بگذرد.» [۳].

وی، کسی است که عایشه، همسر رسول خدا، او را این چنین توصیف کرده است: «... اما او دانشمندترین مردم در موضوع سنت است (به نقل از ابو عمر) ...» [۴].

اگر همه ی ایشان را بشناسیم، قسمت های این مجموعه درباره ی اهل بیت گرامی پیامبر در ذهن ما کامل می گردد و همان طوری که

قبلا آشنا شدیم، اهل بیت علم را از طریق پدرانشان از جد بزرگوارشان، رسول خدا صلی الله علیه و آله، به دست آورده اند.

آن ها در خانواده ای رشد و نمو کرده اند که وارث علم، ایمان و اخلاق بوده اند. پس از این می توانیم به حقیقت های مهمی در این باره دسترسی پیدا کنیم که عبارت اند از:

۱- اعتقاد کامل به آن چه که از اهل بیت وارد شده است، اعم از: حدیث، نکته های اعتقادی، قانون گذاری، تفسیر و فلسفه و

...

امام صادق این حقیقت را با گفته ی خود مشخص کرده است:

سخن من، سخن پدرم و سخن پدرم، سخن جدم و سخن جدم، سخن علی بن ابی طالب است و سخن علی علیه السلام، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است و سخن

[صفحه ۱۴]

رسول خدا صلی الله علیه و آله، سخن خدای عزوجل می باشد. [۵].

۲- زندگی آن ها، زنجیری به هم پیوسته، مرتبط و دارای تأثیر متقابل است. هیچ فاصله ای در این میان وجود نداشته است و هیچ نقطه ی تاریک و مبهمی در مسیر زندگی آن ها مشاهده نشده است تا این که به خود رسول خدا صلی الله علیه و آله متصل شده است.

این زندگی، یک الگوی کامل برای تمامی انسان ها و تجربه ی زنده ای است که دین اسلام از آن هویت می گیرد و پویا می گردد و بر اساس آن، احکام اسلام شکل می گیرد و اصول دین حفظ می شود. همه ی اینها تأکیدی بر این مسئله است که اهل بیت علیهم السلام منبعی موثق، بی آلایش و اصیل هستند. اگر همه ی این ها را شناختیم قادر خواهیم بود شرایط، محیط و فضای علمی که امام صادق علیه السلام در

آن پرورش یافت و علوم را از آن فراگرفت، درک کنیم و این باعث خواهد شد که زندگی وی و آن چه از او به دیگران رسیده و به جهان اسلام (از کلام، تفسیر، شناخت عقاید، توحید و سایر علوم شریعت) ارزانی شده، را (که همان رعایت امانت داری در حفظ علوم و انتقال آن از منابع موثق علوم نبوت و شریعت ناب به نسل های بعدی است، بشناسیم. به این طریق به شناخت شخصیت و مقام امام صادق علیه السلام و جایگاه به حق وی نایل می شویم و به ارزش جایگاه شرعی و قانونی وی پی می بریم و به جانشینی او در مقام امامت بعد از امام باقر علیه السلام به منظور پاسداری از شریعت در طول حیات مبارکش، آگاه می شویم.

[صفحه ۱۵]

جایگاه و مقام اجتماعی وی

هیچ کس مقام رفیع و برجسته ای را که امام جعفر صادق علیه السلام در عصر خود بدان نایل شد، به دست نیاورده است.

برای امام صادق علیه السلام جایگاه خاص و منحصر به فردی در میان همه ی کسانی که هم عصر وی بودند وجود داشت.

همه ی مسلمانان، امام صادق را وارث خاندان نبوت، ستون خیمه ی اهل بیت علیهم السلام و سمبل مبارزه علیه ظلم و بیدادگری امویان و عباسیان در نظر می گرفتند. دوستی، محبت و قبول ولایت وی بر هر مسلمان محب اهل بیت و قایل به ولایت آن ها واجب بود.

همین طور دانشمندان و خیرخواهان، امام جعفر صادق علیه السلام را شخصیتی مقتدر، دانشمند و استادی توانا می دیدند و همین طور سیاست مداران و حکام و رهبران سیاسی (به ویژه در ابتدای شکل گیری انقلاب عباسی ها علیه امویان) شخصیت او را نادیده نمی گرفتند و با وی به

دشمنی بر نمی‌خاستند.

بلکه وی را یک شخصیت برجسته‌ی اجتماعی با قدرت زیاد سیاسی و رهبری می‌دانستند که آن اوصاف به سادگی، انکار شدنی نبود.

مقام و منزلت او حقیقتی بود که کسی توانایی پایین آوردن آن را نداشت.

مطالعه‌ی تاریخ زندگی امام جعفر صادق علیه السلام و تجزیه و تحلیل رویدادها، بررسی موضع‌گیری‌ها، اعلام نظرها، نامه‌ها و گفتگوهای وی و رویکرد افکار عمومی نسبت به او، مقام اجتماعی بسیار والای امام و جایگاه سیاسی او را در میان دوستان و دشمنان مشخص می‌کند.

در اواخر حکومت امویان ظلم و ستم آن‌ها علیه امام صادق علیه السلام افزون شد و سختگیری‌هایشان شدت یافت. از طرف دیگر روح مبارزه طلبی هم علیه آن‌ها

[صفحه ۱۶]

بالا گرفت و طبیعی بود که (همان‌طور که در تاریخ قیام بر ضد حکومت‌های عباسی و اموی آمده است) اهل بیت، رهبری و پرچمداری مبارزه علیه این حکومت‌ها را به دست بگیرند و این عمل به خواست مردم صورت گرفت.

بنابراین، مبارزه علیه حکومت امویان با نام اهل بیت آغاز شد و طرفداران نهضت اعلام کردند که می‌خواهند خلافت و امامت را به صاحبان شرعی آن برگردانند. همانا صاحبان اصلی حکومت، اهل بیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بودند. بنابراین هر کسی که به اهل بیت منتسب بود یا به شکلی به نوادگان فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، وابسته می‌شد از نظر آن، مناسب پذیرش امر خلافت و امامت بود.

در چنان اوضاعی، با وجود شدت مبارزه بین طرفین درگیر و بالا گرفتن نزاع و اوج رقابت سیاسی، امام صادق علیه السلام خود را از میدان تاخت

و تاز دور نگه داشت و از رویارویی مستقیم و علنی منصرف گشت. زیرا او نتایج چنین رویدادهایی را به خوبی می دانست و آگاه بود که شعارها، دروغین است و در پشت این جنبش، نیرنگی نهفته است که از طریق آن می خواستند اهل بیت را قربانی کنند. او که به راستی مظهر علم و آگاهی بود و به محیط و اوضاع و احوال عصر خود کاملا آگاه بود، علویان را از قرار گرفتن در مسیر آن و فریب خوردن برحذر داشت.

آن طوری که امام پیش بینی کرده و درباره ی آن خبر داده بود و خطرهای آن را گوشزد کرده بود، به وقوع پیوست. اما با وجود دوری گزیدن از رویدادها، عده ی زیادی به سوی وی می رفتند و همه ی چشم ها متوجه او بودند و هیچ کدام از بزرگان و رهبران قادر نبودند پایگاه وی را نادیده بگیرند، به همین جهت هر کدام از آن ها حساب ویژه ای برای وی باز کرده بودند و تأثیر وی و منزلت او را ارج می نهادند.

بر این اساس، «ابو سلمه الخلال»، یکی از بارزترین رهبران قیام علیه

[صفحه ۱۷]

حکومت امویان، پیکی نزد امام صادق علیه السلام می فرستد و از وی درخواست بیعت می کند. امام صادق علیه السلام نامه ی وی را می سوزاند و به درخواستش جواب نمی دهد.

از این نوع درخواست ها زیاد می شود و امام همه را رد می کند و هم چنین درخواست علویان و پیروان خود را، که از او می خواهند شخصا خلافت را به عهده بگیرد، رد می کند. واضح است چنین رویکردی از شخصیت امام علیه السلام و تجمع افراد در اطراف او،

جایگاه سیاسی و مقام اجتماعی وی را در بین معاصران خود نشان می دهد.

«ابوجعفر منصور»، خلیفه ی عباسی، سرسخت ترین دشمن امام علیه السلام بود؛ کسی که آزار و اذیت زیادی به امام صادق علیه السلام روا داشت و چند بار او را به دلیل این که مدیریت قیام علیه حکومت عباسی و رهبری انقلاب علیه آن ها را بر عهده گرفته بود، احضار و محاکمه کرد. او مقام والا و شخصیت بزرگ و اجتماعی امام را نمی توانست تحمل کند به طوری که در نامه ای که در جواب یکی از انقلابیون علوی (صاحب نفس زکیه محمد بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب) می نویسد، به این مسئله اعتراف می کند.

علوی نام برده، امام صادق علیه السلام را نسبت به خلافت بر ابوجعفر منصور برتر معرفی می کند و تقرب امام را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه ی زهرا علیهما السلام گوشزد می کند.

بخش هایی از پاسخ های ابوجعفر منصور چنین است:

«بهترین فرزندان در میان خاندان شما و برگزیدگان فضیلت از میان آن ها، همانا فرزندان کنیزکان هستند. بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بهتر از علی بن الحسین علیه السلام که فرزند یک کنیز بود به دنیا نیامده است و بهتر از جد تو حسن بن حسین و همین طور مانند محمد بن علی (امام محمد باقر علیه السلام) که مادرش یک

[صفحه ۱۸]

کنیز بود و پدر تو و پسرش جعفر (امام جعفر صادق علیه السلام) که مادرش کنیز بود زاده نشده است و او از تو بهتر است ... « [۶].

از اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس نقل شده است که:

«روزی بر ابوجعفر

منصور وارد شدم و مشاهده کردم که ریش وی از اشک خیس بود. سپس رو به من کرد و گفت: «می دانی بر سر خاندان تو چه آمده است؟ جواب دادم: «چه آمده است ای امیرمؤمنان؟» گفت: «آقای آن ها و دانشمند آن ها و بهترین بازمانده ی آن ها فوت کرد.» گفتم: «آن کیست ای امیرمؤمنان؟» جواب داد: «جعفر بن محمد» [۷].

در مدارک و مستندات تاریخ می فهمیم که جایگاه امام و پایگاه سیاسی - اجتماعی وی برجسته بود.

شخصیتی که در رأس هرم اجتماعی قرار داشت و نقش مرکزیت قدرت را ایفا می کرد و قطب مورد توجه دیگران بود.

[صفحه ۲۱]

اوضاع سیاسی در زمان امام صادق

اشاره

اوضاع سیاسی، مهم ترین پدیده ی اجتماعی زندگی انسان ها در طول تاریخ است. زیرا اوضاع سیاسی و رابطه ی حکومت و مردم و شکل و خصوصیات حکومت در برخورد با مردم به طور مستقیم بر امنیت، سطح زندگی، اعتقادات، وضعیت علمی، ادبی و ثبات شخصیتی مردم جامعه اثر می گذارد. به این دلیل، وضعیت سیاسی اهمیت و نقش مؤثری در زندگی اجتماعی بر عهده دارد. اجتماع انسان ها بر اساس ارزش ها و اصول سیاسی شکل مدنیت به خود می گیرند و به آن اعتقاد پیدا می کنند و از نبود آن رنج می برند، زیرا به علت فقدان این اصول، حکام و فرمانروایان از حدود خود تجاوز می کنند و بر اجتماع مسلط می شوند. کسی که تاریخ امت اسلامی را در ۶ قرن اولیه مطالعه کند (در دو دوره ی امویان و عباسیان) و به بررسی عوامل قیام، حرکت، بنای تمدن اسلامی، به پیامدهای آن (از قیام، مبارزه، انقلاب و نوآوری) بپردازد، به سه شاخص اساسی دسترسی پیدا

می کند که عبارت اند از:

۱- توانایی اسلام در خلاقیت و نوآوری و بسط و اشاعه ی آن در جنبه های مختلف علمی و فرهنگی، جوامع بشری، اصولگرایی، بیان عقیده، مبارزه ی

[صفحه ۲۲]

سیاسی و دفاع از منزلت انسان و ارزش های وی در برابر ظلم و ستمگری.

۲- انحراف حاکمان اسلامی از اصول و مبانی اعتقادی اسلام و زیر پا گذاشتن این اصول از روش های حکومت است که در تأمل با امت اسلامی نشأت می گرفت. در این میان «عمر بن عبدالعزیز»، از خلفای اموی، تلاش کرد تا اوضاع در حال سقوط و ملال آوری را که امت اسلامی دچار آن شده بود، سامان دهد اما موفق نشد.

۳- در این دو دوره، به سرزندگی امت اسلامی پی می بریم که قادر است علیه حاکمان منحرف (از اسلام) قیام کند و با آن ها مبارزه نماید. همین طور مقاومت اهل بیت را، حقیقتی بارز در این مبارزه شاهد هستیم که نقش محوری، رهبری و روشنگری را بر عهده داشت به همین علت بی عدالتی، تعقیب، قتل و شکنجه علیه خاندان نبوی، به دست حکام اموی و عباسی صورت گرفت.

امام جعفر صادق علیه السلام با این حقایق سه گانه زندگی کرد، مسائلی قبل از آن به این شدت ظهور نکرده بود. او چهل سال از عمر خود را در دوره ی حکومت امویان سپری کرد و شاهد استبداد، ظلم، بی رحمی و آدم کشی های امویان علیه فرزندان امت اسلامی به طور عام و علویان (کسانی که به امام علی علیه السلام و فاطمه ی زهرا علیهاالسلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله منتسب می شدند) به طور خاص بود.

امام صادق علیه السلام در عصر خلافت عبدالملک بن مروان به دنیا

آمد، بنابراین با خلفای بعدی یعنی ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، ولید بن یزید، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید و مروان حمار معاصر بود.

ایشان شاهد سقوط حکومت امویان، به سال ۱۳۲ ه.ق و انتقال خلافت به بنی عباس بود. هم چنین معاصر خلیفه ی اول عباسی، ابو عباس سفاح بود و حدود ده سال از حکومت ابوجعفر منصور (خلیفه ی دوم) را شاهد بود.

امام صادق علیه السلام در تمام این دوره ها حاضر بود، رنج و مشقت اهل بیت علیهم السلام، ناراحتی، درد و رنج و شکوائیه ی امت اسلامی را مشاهده می کرد.

[صفحه ۲۳]

اما برای قیام، قدرت و توانایی رویارویی با حاکمان را به دلایل بسیار نداشت. مهم ترین آن دلایل عبارت اند از:

۱- او در رأس هرم علمی و اجتماعی قرار داشت و ستون خیمه ی اهل بیت علیه السلام مورد توجه مسلمانان بود. به این علت تحت نظارت شدید حکومت های اموی عباسی و جاسوس های آن ها بود، تمام حرکت ها و رفت و آمدهای وی را کنترل می کردند و از حرکت سیاسی به معنی واقعی، بر ضد حاکمان مورد نظر جلوگیری به عمل می آوردند.

۲- تجربه ی تلخ تاریخی که امام از رهبری اهل بیت علیه السلام در حرکت های انقلابی و قیام هایی که بر ضد حکومت امویان در عصر حضرت علی علیه السلام و فرزند وی، امام حسن علیه السلام و سپس قیام امام حسین علیه السلام و زید بن علی بن حسین داشت، به دلیل دور افتادگی مردم از ارزش ها و عدم جهت گیری آن ها نسبت به آرمان های مورد نظر با وجود روش های مدبرانه ی اهل بیت که برای رسیدن به حکومت و خلافت در نظر می گرفتند، او تصمیم به دوری از

معرکه ی سیاست گرفت، زیرا که مردم در آن زمان با دغل بازی و خودفروشی، به این آرمان ها خیانت می کردند.

از طرف دیگر، دشمنان به روش هایی روی می آوردند که عمده ترین آن ها عبارت بود از: هدف وسیله را توجیه می کند، که این روش مورد پسند امام نبود. به این دلیل عامه ی مردم در فهم آرمان های امام و همراهی او دچار لغزش می شدند و این امر بر مبارزات و قیام هایی که اهل بیت علیه السلام آن ها را رهبری می کردند، اثر می گذاشت.

به این دلیل (نه غیر آن ها)، امام صادق علیه السلام خود را از صحنه ی مبارزه ی علنی سیاسی که به صورت علنی باشد، دور نگه داشت تا از این طریق به راه اندازی یک نهضت فکری و علمی دارای روش (که روح انقلابی را در خود پرورش دهد و ریشه های آن را به دور از چشم دشمنان عمیق گرداند) سریعاً روی آورد.

با این روش، به تربیت عالمان، و پیروان خود در مبارزه ی فرهنگی با حاکمان

[صفحه ۲۴]

ظالم همت گماشت و با ایجاد رشد سیاسی، عقیدتی، تعمق در احکام شریعت و مفاهیم آن در مردم، مقاومت آن ها را فزونی داد و ارکان شریعت و علوم آن را مشخص و استوار گردانید همان طور که خود می فرماید:

«هر کسی که از ظلم ظالمی بگذرد، خدا ظالم بیدادگر و جفا پیشه ای را بر او مسلط خواهد کرد. اگر دعا کند، خدا به دعای او پاسخ ندهد و هیچ اجری برای وی قرار ندهد زیرا که ظلم را پذیرفته است.» [۸] هم چنین می فرمایند:

«عمل کننده به ظلم، کمک کننده به او و کسی که به ظلم رضایت دهد، هر سه شریک اند»

[۹] در این دوره، سه رویداد مهم و خطرناک سیاسی در حیات امت اسلامی و امام جعفر صادق علیه السلام مشاهده می کنیم که عبارت اند از:

قیام زید در سال ۱۲۱ ه.ق

زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام عموی امام صادق علیه السلام بود. او، مردی از بزرگان خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از فقیهان اهل بیت علیه السلام محسوب می گشت. تنگناها علیه وی شدت یافت. امویان با زور، کشتار و خفقان، اطاعت کورکورانه را از مردم می خواستند. در این وضعیت، زید جز شمشیر کشیدن و استفاده از قدرت راهی نیافت، زیرا حکام تمامی راه ها را بسته بودند. بنابراین او، تصمیم به قیام مسلحانه گرفت و رهبری مسلمانان مظلوم و رنج کشیده را علیه خلیفه ی اموی، هشام بن عبدالملک، در سال ۱۲۱ ه.ق به عهده گرفت.

این واقعه در عصر امامت محمد باقر علیه السلام اتفاق افتاد. در آن موقع امام صادق، ۳۸ سال داشت. اوضاع سیاسی بسیار ناآرام بود، فشار، خفقان، ظلم و فساد حاکم اموی به حدی رسیده بود که دیگر قابل تحمل نبود.

مورخان در توصیف اوضاع آن دوران، مطالب زیادی نوشته اند، در این جا به

[صفحه ۲۵]

چند مورد از آن اشاره می کنیم:

ابوالحسن مسعودی مورخ معروف، هشام بن عبدالملک را چنین توصیف می کند:

«دارای چشمانی کج، خشن، خشک و خشمگین بود و به جمع آوری اموال، علاقه ی وافری داشت ...» [۱۰] سپس می نویسد:

«در روزگار او، بافتن حریر و پوشیدن آن رایج شد، بسیاری از مردم از کارهای وی تبعیت کردند و از آن چه غیر او بود، ممنوع شدند. نعمت ها، کاستی گرفت و مردم یاری یک دیگر را فراموش کردند و روزگاری

سخت تر از آن روزگار دیده نشد.» [۱۱].

سید هاشم معروف الحسنی به نقل از جهشیاری می نویسد:

«امویان مالیات زیادی را بر مشاغل و ازدواج و هر کسی که نامه‌ی دادخواستی می نوشت، تحمیل کردند. سنت خراج‌گیری دوره‌ی ساسانیان که به نام هدایای نوروز معروف بود، دوباره زنده شد و اولین شخصی که در این راه پیش قدم شد معاویه بود که بر اهالی سواد [عراق امروز-م] در موسم نوروز این رسم را تحمیل کرد.

سپس در زمان ولایت اسد بن عبدالله القسری بر هرات، که از والیان هشام بن عبدالملک بود، روستاییان هرات، جشنواره‌ی تقدیم هدایا به راه انداختند که قیمت آن به یک میلیون [درهم] می رسید. به طوری که در جلد پنجم کتاب کامل بن اثیر این چنین نقل شده است:

«اسامه بن زید با مجموعه‌ای از هدایا که از مردم مصر جمع‌آوری کرده بود بر سلیمان بن عبدالملک وارد شد و به او گفت: «ای امیرمؤمنان من نزد شما نیامدم مگر این که رعیت را سخت تحت فشار قرار دادم و آنان را به کوشش واداشتم.

[صفحه ۲۶]

اگر راضی باشید مالیات آن‌ها را مقداری تخفیف بدهید تا زندگی آن‌ها بهتر گردد و بتوانند به عمارت و آبادانی دیار خود روی آورند و در نتیجه در سال آینده درآمدی بیش از آن چه که امروز به دست آمده است خدمت شما ارائه دهم. سلیمان به او گفت:

مادرت تو را به دنیا آورد تا طلا بدوشی، اگر قطع شد آن گاه خون بدوش.»

خلفا دست‌عمال و حاکمان خود را در جمع‌آوری اموال باز می گذاشتند به طوری که میلیون‌ها (درهم و دینار) پول جمع

می شد. برای مثال: والی خراسان بیست میلیون درهم جمع آوری کرد و به خلیفه تقدیم نمود و از این مسائل زیاد بود. [۱۲].

چنین برنامه‌ی اقتصادی و توزیع ثروت، مخالف اصول و مبانی اسلام در امر اقتصادی و قوانین عادلانه‌ی آن محسوب می شد. علاوه بر آن ظلم و فساد سیاسی نیز به آن وضعیت اضافه می شد. اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان امام صادق علیه السلام و پدراناش ناشی از حکومت اموی، یکی از مسائلی بود که زید بن علی را وادار ساخت تا قیام خود را برپا دارد و شهر کوفه را مرکز انقلاب خود قرار دهد.

وی چند ماه در آن حکومت کرد و مأموران خود را به نقاط در جهت دعوت به قیام فرستاد. [۱۳].

به طوری که شیعیان و غیر آن‌ها به وی روی آوردند و با او بیعت کردند تا جایی که تعداد آن‌ها تنها در کوفه به پانزده هزار نفر رسید. بدون این که مردم مداین، بصره، واسط، موصل، خراسان، ری و گرگان را بخواهیم حساب کنیم. [۱۴].

هر کس به دقت به این رویدادهای تاریخی - سیاسی نظر بيفکنند به وضوح میزان نارضایتی از حکومت امویان و گسترش روح انقلاب در بیش تر شهرها و مراکز اسلامی را ملاحظه می کنند. موضوعی که ماهیت حکومت فاسد را آشکار

[صفحه ۲۷]

می کرد و عدالت و انصاف مخالفان آن را نشان داد.

بررسی رفتار حکام اموی

کسانی که در صفحات پیشین ذکر آن‌ها رفت، از یک طرف، و خصوصیات انقلاب‌ها و قیام‌ها و ویژگی‌های رهبران آن‌ها از طرف دیگر ما را به کشف این حقیقت قادر خواهد ساخت.

زید رهبر انقلابی، توسط ابو الجارود این چنین توصیف شده

است:

«وارد شهر شدم و از هر کس که پرسیدم زید بن علی کجاست؟ به من گفتند: سوگند خورده ی قرآن آن جا است» [۱۵].

طبری وی را چنین توصیف کرده است:

«عابد، سخاوتمند، متقی و شجاع» [۱۶] او مورد تأیید و حمایت ابوحنیفه نعمان بن ثابت، بنیان گذار مذهب حنفی قرار گرفت و ابوحنیفه برای یاری وی زکات در نظر گرفت مسئله ای که بعدها به علت آن مورد محاکمه قرار گرفت و آزار و اذیت دید. بسیاری از نویسندگان و مورخان از جمله استاد محمد اسماعیل ابراهیم، که تحقیق مفصلی درباره ی مذهب حنفی و حکومت امویان و هم چنین قیام زید و ملاحظه ی حق اهل بیت در خلافت انجام داده است، این حقیقت را بیان می سازد.

ابوحنیفه معتقد بود که بنی امیه و تکیه ی آن ها بر خلافت، به حق نبوده است و این مسند را از طریق زور شمشیر و توسل به نیرنگ به دست آورده اند. به این علت قلبا به امام علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او یعنی؛ کسانی که قربانی ظلم و ستمگری امویان شده بودند، کشیده شده بود به طوری که از کشته شدن زید بن

[صفحه ۲۸]

علی زین العابدین شدیداً اندوهگین شد. زیرا معتقد بود وی امامی عادل و مستحق خلافت و دارای مزایای عالی بود.

ابوحنیفه در گرایش به اهل بیت و دشمنی با امویان ثابت قدم ماند و هیچ گونه منصبی در حکومت امویان را نپذیرفت و هر از چند گاهی محبت و میل عاطفی و درونی خود را به علویان علنی می کرد.

مسئله ای که موجب شد ابن هبیره، والی کوفه، آن را دست آویز قرار دهد، از او انتقام بگیرد و به مراقبت و جاسوسی

از او بپردازد، کوچکترین تخطی او را گزارش کند و بدین وسیله او را مجازات نماید، زمانی بود که از او خواست منصب قضاوت را بپذیرد و او این درخواست را رد کرد. ابن هبیره این را تمکین کردن از حکومت تلقی نمود و او را به زندان انداخت.

اما ابوحنیفه توانست به وسیله یکی از نگهبانان از زندان فرار نماید و خود را به مکه برساند و در آنجا اقامت کند. وی در مکه باقی ماند تا این که عباسیان بر امر مستولی گشتند، سپس به کوفه بازگشت. [۱۷].

در این فضای اختناق آور و خطرناک، زید قیام خود را علنی کرد و آن را از کوفه آغاز نمود. همه ی مردم به این قیام دل بستند و آرمان های خود را در آن دیدند. بنابراین به سرعت به آن پیوستند.

زید برای این قیام نکرده است که خود منصب خلافت و امامت را به دست گیرد، بلکه آن را برای رضایت و خیرخواهی آل محمد در نظر گرفته بود و می دانست که برادرش امام باقر علیه السلام، پیشوا و زعیم آل محمد صلی الله علیه و آله در زمان خودش است. بنابراین با برادرش مشورت کرد تا بعد از پیروزی قیام، ولایت امر را به وی بسپارد. اما امام باقر علیه السلام به او خبر داد که از پدرانیش و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، که مدت حکومت بنی امیه هنوز به پایان نرسیده است و او در این راه (که ضد

[صفحه ۲۹]

هشام قیام کرده است) کشته خواهد شد.

مسعودی می گوید:

«زید بن علی با برادرش محمد بن علی بن الحسین (امام باقر علیه السلام)

درباره ی قیام خود مشورت کرد. وی به زید پاسخ داد که به مردم کوفه اعتماد نکند، زیرا که مردم کوفه اهل نیرنگ و فریب بودند، به او گفت:

در این شهر جد تو علی کشته شد، عموی تو حسن مورد آزار و استهزا قرار گرفت، پدر تو حسین در آن جا کشته شد و در این شهر و توابع آن به اهل بیت توهین شد. از مدت زمان حکومت بنی مروان و سپس به دنبال آن ها حکومت عباسیان او را با خبر کرد. اما او بر مطالبه ی حق تصمیم گرفته بود و بر آن ثابت قدم ماند. [۱۸].

(امام باقر) به او گفت:

ای برادر! من برای تو می ترسم که فردا بر سر دار الحکومه ی کوفه به دار آویخته شوی، سپس با او خداحافظی کرد و می دانست که دیگر او را نخواهد دید.»

پیش بینی امام باقر علیه السلام درست بود. زید قیام کرد و در کوفه به قتل رسید. یاران او مخفیانه او را دفن کردند اما هشام بن عبدالملک اموی دستور داد که جسد او را بیابند و آن را از قبر درآورند و برهنه به دار بیاویزند و همین طور هم شد!!

قتل زید و یارانش واقعه ای دلخراش و سوزناک بود و وجدان امت اسلامی را به جوش آورد و احساسات آن ها را برانگیخت و آن ها را به قیام، هوشیارتر ساخت و پایان حکومت امویان را به جلو انداخت به طوری که بیش از یازده سال بعد از کشتن زید، دوام نیاورد. این دوره، از قیام ها و خیزش ها که به رهبری مردانی از اهل بیت پیامبر صورت می گرفت، پر بود.

گذر این حوادث و مشابه آن، مشکلات

گرامی صلی الله علیه و آله و امت اسلامی کرد و تأثیر خود را در شخصیت امام جعفر صادق علیه السلام گذاشت و عزم او را در ادامه ی جنبش سیاسی و اجتماعی از طریق گرایش های علمی و حفظ شریعت و تربیت نسل جدید از عالمان و فقیهان که بتوانند مسئولیت خود را در دوره های آتی ایفا نمایند، راسخ تر نمود زیرا که در آن زمان به علت جو اختناق و سلطه ی همه جانبه، هر گونه تحرک و فعالیت از وی سلب شده بود. با این تعبیر هشام بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام و پدرش امام باقر علیه السلام ترس داشت و از این که آن ها با انقلابیون علوی همراه شوند وحشت داشت به این دلیل آن ها را به شام فراخواند و به تحقیق و بازجویی در اعمال آن ها پرداخت، اما نتوانست مدرکی دال بر ارتباط آن ها با این قیام ها پیدا کند. بنابراین هر دو، با توجه خاص الهی به مدینه بازگشتند.

۲- سقوط حکومت امویان (۱۳۲ ه.ق): رویداد خطرناک دیگری که در زمان امامت جعفر صادق علیه السلام به وقوع پیوست، سقوط حکومت اموی و تأسیس حکومت عباسیان بود. دعوت به قیام علیه امویان به نام ولایت اهل بیت صورت گرفت هر چند که بنی عباس باطنا تمایل داشتند که خود خلافت را به عهده بگیرند. در ابتدای قیام دعوت برای ابراهیم بن محمد عباسی انجام می گرفت اما با کشته شدن وی، بیعت برای برادرش ابوالعباس عبدالله بن محمد عباسی صورت گرفت.

زمانی که ابوسلمه خلال، از مرگ ابراهیم و انتقال بیعت به برادرش آگاه شد از چنین تحولی ترسید و به

امام جعفر صادق علیه السلام گرایش پیدا کرد تا برای او بیعت بگیرد و نامه ای در دو نسخه نوشت.

یکی از آن ها را برای امام جعفر صادق علیه السلام و دیگری را برای عبدالله بن الحسن ارسال کرد. عبدالله بن الحسن از بزرگان علویان و از رئیسان آن ها بعد از امام صادق علیه السلام محسوب می شد.

سپس به فرستاده ی خود دستور داد که نامه ی او را به نزد امام صادق علیه السلام ببرد. در این نامه از امام صادق علیه السلام خواسته بود به کوفه بیاید تا بیعت با وی در آن جا به

[صفحه ۳۱]

اتمام برسد و خلافت را به عهده بگیرد و به فرستاده ی خود دستور داد که حتما جوابی از امام صادق علیه السلام بگیرد. اگر امام صادق علیه السلام جواب موافق داد پس دیگر نیازی نیست که نزد فرد دوم بروی زیرا در این صورت او امام و شخص دارای شرایط برای رهبری است. اما اگر جواب وی منفی بود نزد عبدالله بن حسن برو. فرستاده، نامه را گرفت و به سوی امام صادق علیه السلام روانه شد و از آن چه نزد خود داشت به امام، خبر داد، اما امام صادق علیه السلام جوابی به وی نداد و نامه ی او را در آتش انداخت و به او گفت: آن چه را دیدی برای ارباب خود باز گو کن. سپس با شعری از «کمیت بن زید» برای او چنین نوشت:

«ای محل آتش! نور تو را شخص دیگری استفاده می برد و ای هیزم کش! در طناب کس دیگری هیزم جمع می کنی.» [۱۹].

فرستاده خارج شد و به سوی عبدالله بن حسن روانه شد و نامه ی دوم را به او داد. سپس او

نامه را خواند و بسیار مسرور گشت، بدون این که توانایی موضع گیری درباره ی چنین مسئله ی مهم و خطرناکی را داشته باشد، به سوی امام صادق علیه السلام آمد با این تصور که امام با شنیدن این خبر خوش حال خواهد شد و از آن استقبال خواهد کرد. اما این طور نشد و امام از آن چه بین خود و فرستاده، روی داده بود او را خبر داد و از پاسخ دادن منع کرد و از عواقب آن آگاه ساخت. امام صادق علیه السلام سیر حوادث و نتایج آن را خوب می شناخت، و از آن چه در آینده برای آن ها اتفاق می افتاد مطلعشان می ساخت. وی علوم را از پدر خویش (امام باقر علیه السلام) و او از پدران و آن ها نیز از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به ارث برده بودند (همان طور که قبلا درباره ی امام باقر علیه السلام نقل شد).

در روایات آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اهل بیت خود گفته است:

«خدا برای ما اهل بیت، آخرت را در برابر دنیا برگزیده است و به راستی

[صفحه ۳۲]

اهل بیت من با مصایب و گرفتاری ها و دربدری های زیادی در آینده مواجه خواهند شد، تا این که برای آن ها قومی از مشرق که پرچم های سیاه حمل می کنند خواهند آمد و خواهان خیرخواهی می شوند. اما آن را به دست نمی آورند، پس می جنگند و پیروز می شوند. و آن چه به دست آورده اند ارائه می کنند، اما کسی آن را نمی پذیرد تا این که آن را تقدیم مردی از اهل بیت من می کنند؛ همان

گونه که پیش از آن همه جا پر از ظلم و ستم بود، پر از قسط و عدل می شود.

اگر کسی از شما در آن زمان باشد از آن ها نپذیرد، حتی اگر همانند دانه ای بر روی یخ قرار گرفته باشد.» [۲۰].

اما عبدالله بن الحسن به نصیحت امام صادق علیه السلام گوش نداد و گفت: به راستی قوم ما، از فرزندم محمد می خواهند هدایتگر امت باشد. اما ابو عبدالله امام صادق علیه السلام جواب داد: به خدا سوگند، او هدایتگر امت نخواهد بود و به محض این که شمشیرش را بیرون بیاورد، کشته خواهد شد. اما عبدالله با امام به مشاجره پرداخت و به وی گفت: به خدا سوگند، چیزی که تو را از آن باز می دارد، حسادت است.

ابو عبدالله جواب داد: به خدا سوگند، این چیزی جز نصیحت من به تو نیست ...» [۲۱].

آن چه امام پیش بینی کرده بود، به وقوع پیوست. و قبل از این که فرستاده ی ابوسلمه خلال نزد او برگردد، خلافت به دست ابوعباس سفاح می افتد. عباسیان بر حکومت چیره می شوند و حق آل بیت علیهم السلام را نادیده می گیرند و نسبت به آن ها ستم روا می دارند این در حالی است که دعوت آل عباس به نام اهل بیت صورت می گیرد. از این رو مظلومیت آن ها بیشتر آشکار می شود و به همین دلیل مردم به

[صفحه ۳۳]

دوستداری آن ها برمی خیزند. علویان در حکومت بنی عباس شدیدترین بلایا را دیدند، همان طور که دیگران هم از ظلم و جور بنی عباس در امان نبودند؛ به طوری که استبداد آن ها چنان خونین و خشونت آمیز بود که خلیفه ی اول آن ها لقب سفاح

گرفت، یعنی کسی که خون ریزی می کند. به این ترتیب، درد و رنج امام زیاد گشت و تنگناها فزونی یافت.

در این جا متذکر می شویم که ابوالعباس سفاح از ترس قدرت شخصیتی امام و رهبری او و احتمال رقابت با وی، او را به حیره فرا می خواند و شرایط را بر وی سخت می گیرد. اما خدا، دیواری بین وی و امام قرار می دهد و امام به مدینه باز می گردد تا از این طریق مأموریت علمی و روشنگرانه ی خود را تداوم بخشد.

زمانی که ابوجعفر منصور خلافت را عهده دار شد، ترسش از امام صادق علیه السلام فزونی یافت. وقتی دید منزلت و شخصیت امام در میان آحاد مردم جامعه دارای درجه ی والایی است و اسم وی در همه ی آفاق بر سر زبان ها است، حسادتش بیش تر شد.

شخصیت علمی امام آن چنان قوی بود که تمام شخصیت های علمی و سیاسی معاصر خودش را در سایه ی خود پنهان کرده بود، به این علت ابوجعفر منصور چندین بار از امام صادق علیه السلام دعوت کرد از مدینه به عراق بیاید تا از این طریق درباره ی وی به تحقیق بپردازد و از عدم ارتباط وی با قیام های مخفیانه علیه حکومت عباسی مطمئن شود، زیرا ابوجعفر منصور از گرایش آن ها به امام صادق علیه السلام آگاه و بر قدرت و قوت شخصیت وی واقف بود و از طرف دیگر می دید که علویان برای پایان بخشیدن به حکومت عباسی در تلاش هستند تا بار دیگر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بر مسند قدرت بنشانند.

ابوجعفر منصور بسیار تلاش کرد، امام صادق علیه السلام را هوادار خود نشان دهد، اما موفق

نشد زیرا امام علیه السلام حکومت عباسی را به طور کامل تحریم کرده بود و می دانست که تحریم وی برای مسلمانان از نظر شرع علامت منحرف بودن

[صفحه ۳۴]

حکومت عباسی است، به این دلیل تمایل به آن، در قلوب مردم، ضعیف می گشت و قانونی بودن آن زیر سؤال می رفت و فضا را آماده می ساخت تا آن حکومت را نابود ساخته و از آن رهایی یابد.

امام چنین موضع گیری روشنی را مطرح می کند، بدین معنی که همه ی عالمان و روشنفکران باید در برابر حکومت های ظالم این شیوه را در پیش بگیرند.

ابوجعفر منصور نامه ای برای امام صادق علیه السلام می نویسد و از او می خواهد که به یک دیگر صادقانه نزدیک شوند و با هم، هم صحبت گردند؛ آن چه که در این نامه آمده است، چنین است:

«چرا مانند مردم، با ما همراه نمی شوی؟»

امام صادق به او جواب می دهد:

«ترسی از برای تو نزد ما نیست و هیچ کاری با آخرت نداری تا ما تو را به آن دعوت کنیم و در نعمت به سر نمی بری تا به سبب آن به تو تبریک بگوییم و تو را دچار مصیبت نمی بینیم تا به تو تسلیت بگوییم.»

سپس منصور برای وی نوشت: «با ما هم صحبت باش تا ما را نصیحت کنی.»

امام صادق علیه السلام به او جواب داد:

«هر کس دنیا را بخواهد تو را نصیحت نخواهد کرد و هر کس آخرت را بخواهد با تو هم صحبت نخواهد شد.» [۲۲].

خشم ابوجعفر منصور روز به روز افزایش یافت و وحشت وی، از محور بودن و جایگاه امام صادق علیه السلام رو به ازدیاد گذاشت. تا

این که ابوجعفر منصور در وضعیتی قرار گرفت که از داشتن یک موضع گیری مشخص در برابر امام ناتوان شد. به طوری که خود می گوید:

[صفحه ۳۵]

«این اندوه در حلقوم خلفا گیر کرده است به طوری که نمی توان آن را نفی کرد و یا قتل او را جایز دانست و اگر من و او از یک شجره ی ریشه دار، (که شاخ و برگ گرفته و ثمره نشسته است و برکات آن واصل شده، قداست آن در کتاب زبور آمده است) هرگز عواقب درگیری با وی را در نظر نمی گرفتم، زیرا که آگاهی یافتم به شدت غیبت ما را می کند و از ما بدگویی می کند.» [۲۳].

۳- قیام محمد بن عبدالله بن الحسن معروف به «نفس زکیه» در سال ۱۴۵ ه.ق، روی داد خطرناک سوم در عصر امام صادق علیه السلام (و در زمان خلافت ابوجعفر منصور) بود.

منصور خلافت خود را در سال ۱۳۶ ه.ق بعد از خلافت برادر خود، ابوالعباس سفاح، به عهده گرفت. او بی رحم ترین خلفای قبل از خود نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

روزگار وی، روزگار سختی و مشقت، برای عموم مسلمانان بود. این باعث شد که محمد بن عبدالله بن حسن (پسر عموی امام صادق علیه السلام) علیه وی قیام کند.

با توجه به آن چه در سطور قبل گذشت، از موضع گیری امام صادق علیه السلام درباره ی عهده دار شدن خلافت به وسیله ی عبدالله بن الحسن و فرزند وی، محمد آگاه شدیم. او یقین داشت که این قیام از ناموفق ترین قیام های علویان خواهد بود. و همان طور که در گفتگوی او با عبدالله بن حسن در ابتدای

دعوت عباسیان (در سیزده سال پیش) مشاهده کردیم، به وی خبر داد که خلافت از آن بنی عباس خواهد بود و فرزند او را منصور (خلیفه ی عباسی) به قتل خواهد رساند.

در گفتگوی امام صادق علیه السلام و عبدالله بن الحسن چنین آمده است:

«... به راستی این (منظور ابوجعفر منصور) او را بر روی سنگ روغنی خواهد کشت و سپس برادر خود را در حال خواب می کشد و انصار و یاران او را در آب غرق

[صفحه ۳۶]

خواهد کرد.»

آن گاه با عصبانیت برخاست (در حالی که ردای او بر زمین کشیده می شد) ابوجعفر (منصور خلیفه)) که در این گفتگو حاضر بود به دنبال وی رفت و به او گفت: «آیا می دانی چه می گویی ای ابا عبدالله؟» جواب داد:

«بله به خدا سوگند! می دانم و اوست که بر کائنات احاطه دارد.» [۲۴].

«... وقتی ابوجعفر منصور به خلافت رسید، امام جعفر صادق علیه السلام را مسموم کرد و هر گاه او را به یاد می آورد، می گفت: امام صادق بن محمد به من این چنین و آن چنان گفت و من به گفته های وی وفادار ماندم.» [۲۵].

همانا محمد، صاحب نفس زکیه، علیه ظلم منصور خلیفه ی عباسی و حکومت وی قیام کرد. امام صادق علیه السلام نیز همان احساس و موضع گیری را نسبت به حکومت منصور داشت اما تفاوت آن دو در شیوه ی نگرستن به امور بود.

به طوری که حقیقت در نزد امام صادق به وضوح روشن بود در حالی که در پیش پسر عم وی مخفی بود. به این دلیل امام صادق علیه السلام با آن مخالفت کرد، زیرا می دانست این قیام شکست

می خورد و عواقب رنج آور و محنت آسای آن متوجه اهل بیت علیهم السلام خواهد شد.

امام صادق علیه السلام درست پیش بینی کرده بود. در تاریخ می خوانیم که محمد، صاحب نفس زکیه، دعوت خویش را آغاز کرد. مدتی مخفیانه زندگی نمود تا این که پدر و عموزاده ها و خاندانش دستگیر شدند در این حال قیام خود را در شهر مدینه علنی کرد و بلافاصله شکست خورد و به قتل رسید. همان طور فرزندش علی در مصر کشته شد، پسر دیگرش عبدالله در سند به قتل رسید. و فرزندش حسن در یمن زندانی شد و در همان جا مرد و برادرش ادریس در بلاد مغرب مسموم شد.

سپس برادرش یحیی در بصره قیام کرد و همراه با یارانش به سوی کوفه روانه

[صفحه ۳۷]

شد، اما در نزدیکی آن به قتل رسید. و این چنین قیام علویان به پایان رسید و بعد از آن حوادث تلخ و ناگواری های سخت بر اهل بیت علیهم السلام متوجه شد که امام صادق علیه السلام نیز از آن ها مصون نماند.

منصور، خلیفه ی عباسی نسبت به امام مظنون شده و از او ترسید و دچار این توهم شد که شاید همه ی این قیام ها را، امام صادق علیه السلام به حرکت در آورده است، به همین دلیل از او خواست که به عراق بیاید. این در زمانی بود که دعوت به قیام محمد صاحب نفس زکیه، قوت گرفته بود.

امام در عراق متهم شد که به این قیام ها کمک می کرده و طرفدار آن ها بوده است. به همین علت بر امام سخت گرفتند و او را تحت فشار قرار دادند و از او خواستند تا طبق نظر آن ها رفتار کند. ابوجعفر

منصور از پاسخ هایی که امام در جواب این اتهامات ارائه داد قانع شد و به نادرستی گزارش ها و اتهامات وارده رأی داد و او را آزاد کرد. همان طور یک بار دیگر و آن هم بعد از کشتن محمد صاحب نفس زکيه امام را به عراق فراخواند و او را مورد تهمت قرار داد که خانه ی خود را محل جمع آوری سلاح و امدادسانی به قیام کنندگان علیه حکومت عباسی قرار داده است.

سپس جاسوسانی که چنین گزارش هایی را ارائه داده بودند حاضر کرد تا در رویاروی امام آن چه را به او نسبت داده بودند بازگو کنند. یکی از این مردان حاضر شد امام از او خواست که سوگند بخورد که آن چه وی به امام صادق علیه السلام نسبت داده است راست می باشد و این چنین سوگند خورد:

«قسم به خدایی که جز او خدایی نیست؛ خدای پیروز و زنده و قائم.»

امام صادق علیه السلام به او پاسخ داد:

«در قسم خوردن عجله به خرج نده، زیرا که من تو را سوگند خواهم داد.»

منصور (خلیفه) از امام صادق علیه السلام می پرسد:

«چه چیزی در این سوگند تو را برآشفته؟»

[صفحه ۳۸]

امام در شناختی از جهان نسبت به مسئله ی توحید و پروردگاری خداوند پاسخ داد:

«به راستی خداوند زنده ی بخشنده است، اگر بنده ای شریکی برای او قرار دهد او را با مجازات پاسخ نخواهد داد و لکن ای مرد بگو:

به خدا پناه می برم از قدرت او و آن چه که در توانش هست، و به قدرت و توانایی او پناه می برم. در آن چه که می گویم صادق هستم.»

منصور گفت: «سوگند بخور به شیوه ای که ابو عبدالله به آن سوگندت

پس مرد به این شکل سوگند خورد، اما هنوز سخن وی تمام نشده بود که بر زمین افتاد و مرد. ناگهان خلیفه دچار وحشت شد و اطرافش به لرزه افتاد و به امام صادق علیه السلام گفت:

از نزد من به سوی حرم جدت برو (اگر آن جا را انتخاب می کنی، و یا نزد ما ماندن را انتخاب می کنی) هرگز از خدمت و اکرام به تو خسته نخواهم شد و به خدا سوگند از این به بعد سخن هیچ کس را باور نخواهم کرد. (به حرف کسی گوش نخواهم داد). [۲۶].

و این چنین امام صادق علیه السلام فضای آشفته ی سیاسی عصر خود را سپری کرد. فضای آکنده از دشمنی، جاسوسی، تهدید و اطاعت کورکورانه با وجود این وی توانست که رسالت علمی خود را با استطاعت از دانایی، قدرت و اراده به پایان برد و توانست انوار علوم را در دورترین نقاط منتشر کند و نسلی از دانشمندان، فقیهان و اهل کلام را تربیت کند.

[صفحه ۴۱]

جایگاه علمی امام صادق

اوضاع مدنی و علمی در زمان امام

روزگار امام جعفر صادق علیه السلام از یک طرف به منزله ی عصر رشد و شکوفایی علمی و شکل گیری تمدن اسلامی در زمینه های فرهنگی و فکری و از طرف دیگر به مثابه ی تبادل اطلاعات، عقاید و دانش ها با دیگر ملل و امت ها بود.

در زمان وی «ترجمه» رشد قابل توجهی یافت و بسیاری از علوم، دانش و فلسفه های فکری از زبان های خارجی به عربی ترجمه شد. مسلمانان به استقبال از این علوم و دانش ها روی آوردند، آن ها را مورد بررسی و موشکافی قرار دادند و چیزهایی به آن اضافه کردند. در نتیجه مبانی و اصول این علوم را قوی ساختند و

دایره ی شمول آن ها را توسعه دادند. بنابراین یک جنبش علمی و فکری در جامعه ی اسلامی به وجود آمد که بسیار فعال بود.

فکر و اندیشه و مباحث علمی رشد و افرو یافت و مسلمانان در زمینه های پزشکی، ستاره شناسی، شیمی، فیزیک، ریاضیات و بسیاری دیگر از علوم و دانش ها وارد شدند.

[صفحه ۴۲]

همین طور فلسفه، منطق، اصول اندیشه و اعتقادات از یونانی، فارسی و دیگر زبان ها به عربی ترجمه شد و مسلمانان با شیوه ی جدیدی از تفکر، عقیده و فلسفه آشنا شدند.

این تهاجم و تبادل مواهب تمدن، اثری بر جامعه ی اسلامی نگذاشت مگر در اندیشه و اعتقادات اسلامی؛ که جریانی از شرک و الحاد در جامعه ی اسلامی ایجاد کرد و گروه های مختلف نظریاتی و کلامی نامناسب به وجود آورد که رویارویی علمی و عقیدتی در خور توجه اسلام را برانگیخت. اسلام توانست بعد از یک مبارزه ی طولانی، هجوم آن را متوقف و بی اساس بودن آن را ثابت کند. در کنار این تبادل افکار و عقاید و مواهب تمدن، جامعه ی اسلامی در زمان امام صادق علیه السلام شاهد رشد و پیشرفت بزرگی شد و مسائل جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح شد که برای تعیین موضع گیری اسلامی درباره ی آن ها به تفسیر شریعت نیاز بود. در نتیجه نظریات و مذاهب فقهی به وجود آمد و دانشمندان فقه و اجتهاد ظهور کردند.

با این توضیح وضع عمومی و فضای جامعه ی اسلامی در برابر جریانات فکری، علمی، و مواهب تمدن های دیگری که در زمان امام صادق علیه السلام روی داد، مشخص می شود. پس از این مقدمه ی مختصر درباره ی روزگار امام صادق علیه السلام و مسائل علمی آن عصر، اکنون با شخصیت علمی وی و جایگاه

جایگاه علمی امام

امام صادق علیه السلام از لحاظ جریانات فکری، علمی و فرهنگی در چنین فضایی به سر می برد. او مأموریت خود را به خوبی انجام داد و مسئولیت و نقش خویش را

[صفحه ۴۳]

به عنوان مدافع عقیدتی و علمی اسلام، امام و استادی دانشمند و قوی، به خوبی ایفا کرد.

هیچ دانشمندی توانایی نزدیکی شدن به وی را نداشت و هیچ کس از اصحاب معرفت، حاضر به رقابت با وی نبود. او قله ی بزرگ علمی و افتخار منحصر به فردی بود که چشمه های شناخت را به جوشش آورد و علم و معرفت را در میان دانشمندان هم عصر خود گسترش داد، وی به منزله ی یک وزنه ی علمی و عقیدتی (که بر اساس اسلام بنا شده بود) شناخته شد و شهرت وی به اقصای نقاط عالم رسید.

با وجود دشمنی حاکمان و نویسندگان کتاب های تاریخی وابسته به آن ها و تلاش آن ها برای تخریب شخصیت امام، شخصیت وی هم چون ستاره ای درخشان در آسمان اسلام، بدون کوچک ترین خدشه ای هم چنان پرفروغ مانده است و منبعی بسیار غنی برای همه ی محققان به حساب می آید.

امام صادق علیه السلام علوم و معارف بشری را از پدرانش و آن ها از جد بزرگوارشان، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ارث برده اند. وی در انتقال این معارف و دفاع از اصالت آن ها در نهایت امانت داری عمل کرد و در سایه ی پدرش امام محمد باقر علیه السلام در تأسیس دانشگاه اهل بیت در مسجد پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مشارکت کرد و از این طریق به نشر علوم و معارف بشری در میان فقیهان، مفسران و

محدثان علوم مختلف پرداخت.

دانشمندان و مشاهیر عالم به صورت گروه گروه به سوی آن ها می شتافتند (به طوری که) امامی از ائمه ی معصومین همانند آن دو بزرگوار مورد هجوم عالمان قرار نگرفت و به اندازه ی این دو امام، امام باقر علیه السلام و فرزندش امام صادق علیه السلام منبع نشر علوم (شریعت، تفسیر، حدیث، عقیده و اخلاق و ...) نشد. بسیاری از

[صفحه ۴۴]

بزرگان و پیشوایان فقه از آن ها درس آموختند و راویان حدیث کلمات زیادی از آن ها بر گرفتند. با وجود آن ها فروع علمی و شناخت بشری شعله ور شد. از این رو بسیاری از عالمان، فقیهان، اهل کلام، فلاسفه، سخنوران و دانشمندان علوم طبیعی افتخار می کردند که برای اندک زمانی شاگرد امام صادق علیه السلام بودند و جایگاه وی را تحسین می کردند.

این نوشته نمی تواند دانش و جایگاه علمی امام را آن گونه که هست بیان کند، مگر این که گزیده هایی را از میان جلسات و مناظراتی که دانشمندان آن را ثبت کرده اند و پیشوایان حدیث و راویان، آن را ذکر نموده اند متذکر شود.

شیخ مفید (رحمه الله) می گوید:

«امام صادق، جعفر بن محمد بن علی بن حسین علیه السلام، از میان برادرانش، جانشین پدرش، محمد بن علی علیه السلام و امام بعد از او شد و از لحاظ فضیلت بر همه ی آن ها برتری داشت و هوشیارتر و بلند مرتبه تر بود و در میان عام و خاص مورد احترام بود.

مردم علوم زیادی از وی در جاهای مختلف نقل کردند و هیچ کدام از اهل بیت به اندازه ی وی مورد توجه دانشمندان قرار نگرفت.

راویان و صاحبان قلم از هیچ کس به اندازه ی اباعبدالله علیه السلام روایت و حدیث نگفته اند، به

طوری که مورخان در جمع کردن اسامی راویان و تعدد آن‌ها دچار اختلاف شدند؛ می‌گویند که رقم این راویان به چهارهزار نفر می‌رسد.» [۲۷].

هم چنین علامه سید محسن امین چنین نقل کرده است:

«... حافظ بن عقد زیدی در کتابی، مردان مورد نظر را چهار هزار نفر ذکر کرده است که مورد اعتماد بودند و درباره‌ی جعفر بن محمد روایات داشتند و وی تألیف

[صفحه ۴۵]

آن‌ها را برشمرده است...» [۲۸].

و نیز نقل کرده است که:

«... نجاشی از مردان خود به نقل از حسن بن علی راوی، نقل می‌کند که گفته است: «در این مسجد (مسجد کوفه) با ۹۰۰ نفر روبه‌رو شدم که مدعی بودند با جعفر بن محمد علیه السلام هم صحبت شده‌اند و به آن‌ها گفته بود که:

«سخن من، سخن پدرم و سخن پدرم، سخن پدر بزرگم و سخن پدر بزرگم، سخن علی بن ابی طالب علیه السلام و سخن علی، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله، سخن خدای عزوجل می‌باشد.» [۲۹].

ابن شهر آشوب در کتاب خود از کتاب «الحلیه ابونعیم» از اخلاق آل ابی طالب نقل می‌کند که:

«عمر بن مقدام گفته است: «هرگاه به جعفر بن محمد می‌نگریستم متوجه می‌شدم که او از سلاله‌ی پیامبران است. حدیث، حکمت، تقوا و موعظه و کلام از او رخت بر نمی‌بندد.» می‌گویند: جعفر بن محمد صادق گفت: «آن‌چه که جعفر بیان می‌کند صدق و راستی است.»

این مورد را «نقاش»، «ثعلبی» و «قروینی» نیز در تفسیرهای خود آورده‌اند.» [۳۰] و نیز نقل کرده است

که:

«در حلیه ی ابونعیم آمده است که پیشوایان و مشاهیر زیر با جعفر صادق مباحثه داشتند:

مالک بن انس، شعبه بن حجاج، سفیان ثوری، ابن جریح، عبدالله بن عمر، روح بن قاسم، سفیان بن عینی، سلیمان بن بلال، اسماعیل بن

[صفحه ۴۶]

جعفر، حاتم بن اسماعیل، عبدالعزیز بن مختار، وهب بن خالد، ابراهیم بن طحان و دیگران. سپس می افزاید:

«بسیاری از آن ها از حضور وی خارج می شدند در حالی که هنوز نیازمند مباحثه با وی بودند» و دیگری گفته است:

«مالک، شافعی، حسن بن صالح، ابویوب سجستانی، عمرو بن دینار و احمد بن حنبل از وی روایت کرده اند. مالک بن انس گفته است: نه چشمی دیده است و نه گوشه شنیده است و نه به خاطر کسی آمده است که شخصی بهتر از جعفر صادق از لحاظ فضیلت، دانش و عبادت و تقوا بوده باشد». [۳۱].

یعقوبی مورخ معروف، وی را این چنین توصیف کرده است:

«فاضل ترین و آگاه ترین مردم نسبت به دین خدا بود و دانشمندان اگر چیزی از او شنیده بودند هنگامی که می خواستند آن را روایت کنند می گفتند: دانشمند، ما را از آن آگاه ساخت.» [۳۲].

استاد محمد فرید وجدی صاحب دائرالمعارف قرن بیستم درباره ی امام مسلمانان جعفر بن صادق علیه السلام چنین می گوید:

«ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق بن محمد باقر بن زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب یکی از امامان دوازده گانه در مذهب امامیه می باشد، از سادات اهل بیت پیامبر و فاضل ترین مردم بود و به دلیل راستی در گفتار، صادق لقب گرفت، و دارای مقالاتی در ترکیبات شیمی بود.» [۳۳].

سپس اضافه می کند: «... شاگرد وی ابوموسی

کتابی را تألیف کرده است که هزار صفحه را شامل می شود و در بر گیرنده ی نامه های جعفر صادق می باشد که تعداد آن ها پانصد نامه است.» [۳۴].

ابوالفتح شهرستانی در کتاب خود به نام «ملل و نحل» درباره ی امام صادق علیه السلام می نویسد: او صاحب علم بالایی در حکمت و دارای زهد بسیار در دنیا و تقوا و پرهیزکاری از شهوات بود و نیز گفته است:

«در مدینه اقامت کرد و به شیعیانی که به سوی وی می رفتند منفعت ها رساند و دوست داران خود را از اسرار علوم آگاه ساخت. سپس به عراق رفت و در آن جا تا زمانی که مورد تعرض حکومت قرار نگرفته بود، باقی ماند زیرا آن ها می ترسیدند که رهبر جنبش ضد حکومت شود. اما بر سر خلافت با کسی به نزاع پرداخت. گفته شده که چنان غرق در دریای بی کران علوم می شد که مایل به خروج از آن نبود و چنان برای کشف حقیقت بالا می رفت که از پایین آمدن واهمه نداشت.» [۳۵].

امین عاملی از حسن بن زیاد نقل کرده است که گفته:

«شنیدم ابوحنیفه از مواهب او سخن می گفت و وقتی مورد سؤال قرار گرفت که چه کسی را دیده است، گفت: جعفر بن محمد». از ابن ابی لیلی نقل شده است که گفته: در گفتار خود که تاکنون گفته ام و از قضاوتی که در مورد مسائل مختلف داشته ام از کسی تبعیت نکردم، مگر یک نفر و او جعفر بن محمد است.» [۳۶].

مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی درباره ی جعفر بن محمد صادق علیه السلام چنین می گوید:

«در نظر من

جعفر بن محمد اهل شوخی و تبسم بود، اما زمانی که نام پیامبر صلی الله علیه و آله را می بردند، چهره اش رو به زردی می گذاشت و زمان زیادی را در کنار وی بوده ام و هر وقت او را می دیدم در سه حالت بود.

[صفحه ۴۸]

یا در حال نماز خواندن، یا در حال ایستادن و یا در حال قرآن خواندن.

درباره ی رسول خدا جز به طهارت سخن نمی گفت و به چیزی که به او مربوط نبود، وارد نمی شد ...» [۳۷].

پیشوای خراسان در وصف امام جعفر صادق علیه السلام چنین سروده است:

«تو ای جعفر، فراتر از هر نوع ستایش هستی و ستایش در نزد تو خسته کننده است. همه ی بزرگان و اشراف بر روی زمین هستند و تو برای آن ها آسمان هستی. ستایش کسی که پیامبران او را زاده اند از مرز خود فراتر رفته است.»

استاد محمد ابوزهره شیخ الازهر در مقدمه ی کتاب خود تحت عنوان «امام صادق علیه السلام» درباره ی وی چنین می گوید:

«اما بعد» ما به یاری خداوند و استقامت او تصمیم گرفتیم که درباره ی امام جعفر صادق علیه السلام چیزی بنویسیم و درباره ی هفت تن از امامان نوشتیم.

آن چه که نوشته ی ما را به عقب انداخت، این نیست که او با بقیه فرق می کند و از آن ها پایین تر است، بلکه دانش وی بر هر هفت نفر دیگر برتری دارد. ابوحنیفه درباره ی وی روایت کرده است که او را دانشمندترین مردم در میان انسان های مختلف دیده است. وی بهتر از همه ی فقیهان، به علوم اشراف داشت و بر ابوحنیفه و مالک درجه ی استادی داشت.

امام هیچ کمبود و نقصی را نادیده نمی

گرفت و کسی از نظر دانش بر وی برتری نداشت و این نواده ی زین العابدین علیه السلام بر همه برتری داشت. آقای مردم مدینه در عصر و زمان خود بود و از نظر شرف، دین و علم بر آن ها برتری داشت. مهتاب بن زهری و بسیاری از تابعین شاگردان وی بودند.

او فرزند محمد باقر (کسی که علوم را مورد شکاف قرار می داد تا به هسته ی آن

[صفحه ۴۹]

برسد) بود؛ او کسی است که خداوند خصوصیات خوب ذاتی و محیطی (شرافت نسب و قرابت هاشمی ها و سلاله ی محمدی) را در او جمع کرده است.

بدین صورت شهرت وی به لحاظ نسبت با پیامبر صلی الله علیه و آله مقام امامت مسلمانان و استادی فقیهان و محدثان، جعفر بن صادق علیه السلام، طول و عرض یافت.

باشد که خواننده ی عزیز با خواندن این تعاریف به سوی شخصیت گران قدر امام و علوم و دانش های وی گرایش پیدا کند و شناخت وی از امام صادق علیه السلام زیاد گردد و راه وی را در کسب علم و عمل کردن به آن برای خود انتخاب کند.

مدرسه ی امام صادق

اشاره

همان طور که قبلاً متوجه شدیم، امام جعفر بن محمد علیه السلام استاد عالمان و امام فقیهان بود، هم چنین امام روزگار خود و تمام ادوار و زمان ها برای همه ی نسل هاست.

و همان طور که عرض شد امام صادق علیه السلام و پدرش امام باقر علیه السلام تصمیم به تأسیس مدرسه ی علمی برای اهل بیت در مسجد رسول خدا در مدینه ی منوره گرفتند.

سپس توسعه ی این دانشگاه علمی و نشر علوم شریعت در آن را بعد از وفات پدرش قوت بخشید. این دانشگاه فارغ التحصیلان زیادی از فقیهان، محدثان، اهل کلام، فیلسوفان و علوم طبیعی

داشته است که نویسندگان درباره ی آن ها آورده اند و آثار آن ها، آفاق علم و معرفت را با راهنمایی امام جعفر صادق علیه السلام و هدایت پدران گرامی وی و فرزندان او بعد از وی و اهل بیت پیامبر گرامی نقاط دوردست جهان را در بر گرفت و مسلمانان به وسیله ی این علوم راه صحیح و حرکت بر محور شریعت ناب را پیدا کرد. لازم است در این جا توضیح دهیم؛ با وجود

[صفحه ۵۰]

این که ما از مدرسه ی امام صادق علیه السلام صحبت می کنیم، اما وی مجتهد نبود و نظر اجتهادی نداشت؛ بلکه واسطه ای بود که رسالت اهل بیت علیه السلام و روایت های آن را به نسل های بعدی منتقل می کرد و از این طریق خود مسلمانان فتواها را از آن ها استنباط می کردند و بر این علوم اعتماد می کردند. مدرسه ی وی و برنامه های آن، امتداد حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله بود و تلاشی در جهت کشف اسرار وحی قرآن و مضامین آن بود. در زمان امام صادق علیه السلام فرقه ها و مذاهب فقهی و اعتقادی زیادی تأسیس شد که نظر امام صادق علیه السلام در این باره، هدایت امور با گفتگو و نقد علمی و پاک ساختن شریعت از هر گونه آلاچی بود. کسی که برنامه ی امام و مأموریت وی را در این زمینه دنبال کند متوجه می شود که امام در مؤسسه ی خود با اعمال و رفتار خود، اهداف زیر را دنبال می کرد:

حمایت از عقیده

از جریان های اعتقادی و فلسفی کفرآمیز و گمراه کننده که در آن زمان گسترش پیدا کرد؛ «زندقه» و «مبالغه گری» بود که دارای تفسیرهای اعتقادی متعارض با روح توحید بود

و به منزله‌ی جریان‌ی‌مورد حمایت فرقه‌های کلامی و مدارس فلسفه‌ی التقاطی قرار گرفته بود. به این دلیل تلاش‌های امام علیه السلام بر حفظ اصالت عقیده‌ی یکتاپرستی و پاک کردن آن از هر گونه زنگار و ناپاکی متمرکز شده بود. وی به توضیح جزئیات و محتوای آن می‌پرداخت و هدفش سالم نگه داشتن افکار و اعتقادات مربوط به آن بود. در این راستا به آموزش شاگردان خود پرداخت و آن‌ها را در زمینه‌های مختلف متخصص کرد. مانند: هشام بن حکم که در علم کلام، جدل (گفتگو)، مناظره و فلسفه آموزش یافت و به دفاع از عقیده‌ی توحید و مصون نگه داشتن آن از عقاید انحرافی (عقایدی که در زمینه‌های جبرگرایی و

[صفحه ۵۱]

تقدیر، مادی‌گرایی، مبالغه‌گری و امثال آن‌ها شایع شده بود و افکار و نظریاتی را دربر می‌گرفت و از نظریه‌ی توحید منحرف گشته بود) قیام کرد.

هر کس آثار مناظره‌ها و توضیحات و گفتگوهای امام را مطالعه کند، می‌تواند این حقیقت را کشف کند که توحید چیست؟ و معنای آن چگونه است؟ و اصالت نظریه‌ی توحید را درک خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در این راه مجاهدت‌های زیادی به خرج داد تا از عقیده‌ی توحید در برابر نظریه‌های الحادی و زنادقه دفاع کند.

وی با افرادی مانند؛ دیصانی و ابن ابی العوجا و امثال آن‌ها که تلاش می‌کردند، تحت لوای اهل بیت به مبالغه‌گری درباره‌ی دین پردازند و به آن‌ها نسبت خداوندی و الهی بدهند، مبارزه کرد. امام علیه السلام از این افراد که از دایره‌ی توحید خارج گشته بودند، تبرا جست، همان‌طور که پدران وی نیز قبل از او چنین کرده‌اند.

روایت‌ها و نوشته‌های تاریخی

در این زمینه بسیار است که شیوه ی برخورد امام صادق علیه السلام را با افکار گمراه کننده و تبری اهل بیت علیه السلام را از آن ها، برای ما آشکار می سازد.

از جمله ی آن ها:

به اباعبدالله علیه السلام گفتم: «قومی گمان می برند که شما در مرتبه ی خداوندی هستید و به آیات قرآن هم استناد می کنند و به آیه ی: و آن ذات یگانه در آسمان و زمین، خدا است و هم او به نظام کامل آفرینش (حقیقت) حکیم دانا است.» [۳۸].

امام علیه السلام پاسخ داد: «ای سدیر، گوشم، دیده ام، گونه ام، گوشتم، خونم و موهای من از این ها تبرا جسته اند و خداوند از آن ها تبرا جسته است. آن ها نه بر دین من هستند و نه بر دین پدران من. و خداوند مرا در روز قیامت با آن ها در یک جا جمع

[صفحه ۵۲]

نخواهد کرد و او بر آن ها سخت خواهد گرفت.» [۳۹].

یادآوری این نکته لازم است که گروه های زیادی در آن زمان تلاش کرده بودند که از نام اهل بیت در جهت مقاصد خود بهره برداری کنند و آن را پوششی برای عقاید انحرافی خود قرار دهند. این مسئله موجب شد که اهل بیت علیهم السلام و پیروان آن ها و شاگردانشان از اصالت آن دفاع کنند.

بحمدالله همه ی این گروه های انحرافی - به جز تعدادی اندک - از بین رفتند و افکار اهل بیت و پیروان آن ها بر افکار و اندیشه های این گروه ها پیروز شد، زیرا آنها به عقیده ی حق مسلح بودند [و هستند]، (عقیده ی خالص و پاک و منزّه) که رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق وحی آن را به اثبات رسانده است. پیروان

مذهب شیعه که از مذاهب بزرگ مسلمانان است، در ایران، عراق، لبنان، جزیره ی عربی، پاکستان، اندونزی، افغانستان، هند و در مناطق زیادی از جهان اسلام گسترانده شدند.

نام این مذهب را جعفری گذاشته اند که به امام جعفر صادق علیه السلام منتسب می شود. شیعیان به وی و به امامان و پدران و فرزندان وی اقتدا می کنند و به نام مذهب دوازده امامی معروف است که دوازده امام طاهر از سلاله ی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را شامل می شود.

نظریات آن ها در توحید، فقه، معارف و شریعت مورد وثوق شیعه است و به آن اقتدا می کنند. پیروان اهل بیت علیهم السلام (مذهب جعفری) به این اصل اسلامی کاملاً وفادار هستند. این مذهب با رد بعضی از منابع اجتهاد که مذاهب اربعه [سنت] به آن ها عمل می کنند، متمایز شده است. مانند قیاس، استحسان، نفی حجت و ... که در بین همه ی مذاهب درباره ی آن ها اتفاق نظر وجود ندارد.

[صفحه ۵۳]

شیعه، قرآن و سنت را دو منبع مهم شریعت می داند؛ هر چند که به عقل و اجماع فقیهان و نقش ثانویه در استنباط احکام اهمیت می دهند، اما بهتر آن است که کارها بر اساس انطباق با قرآن و سنت انجام شود و به خروج از آن ها اجبار نگردد.

مذهب جعفری به گشایش باب اجتهاد و استنباط [احکام] اعتقاد دارد و در این میان عالمان، فیلسوفان، و فقیهان شیعه ی جعفری در غنی ساختن فکر اسلامی و مؤثر کردن احکام شریعت و دفاع از آن سهم بزرگی داشتند.

مورخ اسلامی، آقا بزرگ تهرانی، متوفی به سال ۱۳۸۹ ه.ق، کتابی را در این زمینه تألیف

نمود که دارای ۲۵ جزء و شامل ۱۱۵۷۳ صفحه است که در آن فهرست اسامی کتاب‌ها و مؤلفان شیعه‌ی جعفری در علوم مختلف جمع‌آوری شد و نام «الذریعه الی تصانیف الشیعه» بر آن گذاشته شده است. و اسم هزاران نویسنده و کتاب در آن آمده است.

شهر نجف اشرف در عراق از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مراکز علمی در این زمینه به شمار می‌رود. دانشمند بزرگ، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، متوفای ۴۶۰ ه.ق نزدیک به هزار سال پیش به آن دیار سفر کرد و دانشگاه علمی را بنا کرد که تا به امروز هم باقی است و در آن دروس شریعت تدریس می‌شود و فقیهان، مجتهدان، فیلسوفان و بزرگان علمی از آن فارغ‌التحصیل می‌شوند.

همین‌طور مراکز علمی دیگری در قم و مشهد (در ایران) و کربلا (در عراق) و ... وجود دارد.

[صفحه ۵۴]

گسترش اسلام

اما هدف دوم مدرسه‌ی امام جعفر صادق علیه السلام؛ تلاش‌های علمی جهت گسترش اسلام و توسعه‌ی دایره‌ی فقه و شریعت و تثبیت دانش‌های مربوط به آن و حفظ اصالت آن است.

از کسی به اندازه‌ی امام محمد بن جعفر علیه السلام روایت نقل نشده و از هیچ امامی در موضوعات فقه و احکام به اندازه‌ی وی بحث باقی نمانده است.

احادیث و فتواها و آن‌چه از وی اخذ شده است، منبع ارزشمند و مرجع مهمی برای استنباط فقه و احکام اسلامی (نزد عالمان و فقیهان و کسانی که پیرو کارهای وی بودند) شد. کسانی که به مدرسه و شیوه‌های وی وفادار ماندند، خود را پیرو مذهبی که با نام او شناخته می‌شود، یعنی مذهب جعفری، می‌دانند. مفید به نظر

می رسد که در این جا کتاب هایی را که در آن ها روایات، احادیث، تفاسیر و فتاوی دربارہ ی احکام قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، از امام جعفر صادق علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام، آمده است، معرفی نماییم؛ کتاب های زیر مهم ترین آثار از این نوع هستند:

۱- الکافی: کتاب جعفر بن محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، متوفای سال ۳۲۹ / ۳۲۸ ه.ق است. این کتاب شانزده هزار و نهصد و نود حدیث را دربر گرفته است.

۲- التهذیب: کتاب جعفر بن محمد بن حسن طوسی متوفای ۴۶۰ ه.ق است.

۳- الاستبصار: کتاب شیخ طوسی نیز می باشد.

۴- من لا یحضره الفقیه: عالمان و فقیهان مذهب جعفری توضیح داده اند که ممکن است برخی از روایات، در این کتاب ها درست نباشد، بلکه دربارہ ی آن ها به تحقیق و بررسی علمی روی آورده اند و بر اساس تخصصی که در زمینه ی حدیث و روایت دارند هزاران نوع از آن ها را کنار گذاشتند.

[صفحه ۵۷]

گزیده ای از دانش امام

اشاره

این کتاب و صدها کتاب دیگر از این نوع نمی توانند همه ی دانش های امام صادق علیه السلام را در بر گیرند. اما با توجه به این که ما دربارہ ی این شخصیت بزرگ علمی بحث کرده ایم، شایسته است برای نمونه، مباحثی از علوم را (که دنیای مسلمانان را روشن کرده است) در مورد توحید، اخلاق، عبادت، اجتماع و سیاست متذکر شویم:

جایگاه علمی

اباعبدالله (جعفر صادق) علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«دانش پژوهی، بر هر مسلمانی واجب است و به راستی خداوند اهل علم را دوست دارد.» [۴۰].

[صفحه ۵۸]

«پیامبر، حجت خدا بر بندگان؛ و عقل، حجت میان خدا و بندگان است.» [۴۱].

«هر کسی دانش بیاموزد و به آن عمل کند و برای خدا تعلیم دهد ملائکه ی آسمان وی را بسیار دعا خواهند کرد.» و نیز فرموده است: «برای خدا آموزش ببین و برای خدا، به آن عمل کن و برای خدا آن را یاد بده.»

فرموده اند: «همه چیز مردود است، مگر کتاب خدا و سنت؛ و هر حدیثی که با کتاب خدا مطابقت نکند، جعلی خواهد بود.» [۴۲].

هم چنین نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«برای هر حقی، حقیقتی وجود دارد، و برای هر کار درستی نوری است، پس آن چه موافق کتاب خداست بپذیرید و اگر مخالف آن باشد از آن دور شوید» [۴۳].

توحید

از اباعبدالله نقل شده است که: مردی به سوی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گفت: «ای امیر مؤمنان! آیا خدایت را دیده ای که این چنین عبادتش می کنی؟!»

حضرت فرمودند: «وای بر تو! چگونه من خدایی را عبادت کنم که او را ندیده ام».

مرد به او گفت: «چگونه او را دیده ای؟»

[صفحه ۵۹]

جواب داد: وای بر تو! خدا با چشم ظاهر دیده نمی شود، ولی قلب ها با حقیقت ایمان او را ادراک و مشاهده می کنند» [۴۴].

و از او نقل شده است که: «خداوند از آن چه که او را به آن وصف می کنند، مبرا است؛ کسانی که خداوند را شبیه خلق او می انگارند، به خدا افترا می بندند».

خدا تو را رحمت کند! بدان، مذهب صحیح در توحید و در آن چه قرآن درباره ی صفات خداوندی نازل کرده است، می باشد و در مورد خداوند تشبیه کاری و چیزهای باطل را نفی کن که او نه نفی می پذیرد و نه تشبیه. خداوند پایدار و همه جا حاضر است. خداوند بزرگ تر است از آن چه، آن ها او را توصیف می کنند. از قرآن تجاوز نکنید که از راه روشن دور می مانید.»

«هیچ در آسمان و زمین وجود ندارد، مگر با این هفت مشخصه:

به خواسته ی خداوند باشد، به اراده ی او باشد، در توانایی او باشد، به اجازه ی او باشد، با کتاب او مطابق باشد و به دست او پایان می پذیرد. هر کس که ادعا کند قادر است یکی از این ها را نقض کند، کفر ورزیده است.» [۴۶].

و مورد پرسش قرار گرفت درباره ی جبرگرایی و قدرگرایی پاسخ داد:

«نه جبرگرایی و نه قدرگرایی (تقدیر) مورد خواست نیست، ولی در میان آن ها فاصله ای است که در آن حقیقتی نهفته است و کسی متوجه آن نمی شود، مگر انسان عالم یا اگر کسی به آن حقیقت برسد، خود عالم می شود.» [۴۷].

[صفحه ۶۰]

راهنمایی و روشنگری

«با انصاف ترین مردم کسی است که آن چه برای خود می خواهد برای دیگران بخواهد.» [۴۸].

«کسی می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که دارای سه خصوصیت باشد:

۱- به آن چه امر می کند و از آن چه نهی می کند آگاه باشد.

۲- به آن چه امر می کند و از آن چه نهی می کند عادل باشد.

۳- به آن چه امر می کند و از آن چه نهی می کند خود عمل نماید.» [۴۹].

«علاقه به دنیا، غم و اندوه ایجاد می کند؛ و پارسایی در دنیا، اطمینان قلبی و راحتی جسم را به وجود می آورد.» [۵۰].

«جهاد بهترین چیزها بعد از واجبات است.» [۵۱].

وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «مبارزه کنید تا برای فرزندانان عظمت به ارث بگذارید.» [۵۲].

از وی نقل شده است: «خدا را به منظور رضایت

یکی از بندگانش خشمگین نسازید و به مردم به قیمت دوری از خدا، نزدیک نشوید.» [۵۳].

و هم چنین از وی نقل شده است که: «به راستی امر به معروف و نهی از منکر، آفریده ای از آفریده های خدا است؛ کسی که به یاری آن ها برود، خدا او را یاری دهد و کسی که آن ها را ترک کند، خدا او را تنها خواهد گذاشت.» [۵۴].

[صفحه ۶۱]

«اگر به پدران خود نیکی کنید، فرزندان شما به شما نیکی خواهند کرد و اگر به زنان دیگر به چشم بد ننگرید، خداوند چشم های بد را از زنان شما دور خواهد کرد.»

«لازم است بر مؤمن که هشت خصلت داشته باشد:

- وقار خود را در زمان هستی نگه دارد.

- در زمان حادثه و بلا صبر پیشه کند.

- در زمان نداری شکرگزار باشد و به آن چه خداوند به وی داده راضی باشد و به دشمنان ظلم نکند.

کارهایش را به دوستانش واگذار نکند (باری بر دوش دوستانش نباشد). خود در رنج باشد و دیگران از دست او در راحتی باشند.»

«بهترین عبادت، علم به خدا و تواضع در برابر وی است.»

«بهترین دوستان، نزد من، کسانی هستند که عیوبم را به من هدیه می کنند.»

«در دین، اخلاق نیکو داشته باشید که روزی را زیاد می کند.»

مبارزه با نفس

از وی نقل شده است که:

«رسول خدا افرادی را به جنگ فرستاد. وقتی بازگشتند، فرمود: «خوشا به حال کسانی که به جهاد اصغر رفتند و اکنون نوبت جهاد اکبر است.»

پرسیدند: «ای رسول خدا! جهاد اکبر چیست؟!»

فرمود: «مبارزه با نفس»

از ابی عمر شیبانی نقل شده است که: «اباعبدالله را دیدم در حالی که بیلی در

داشت و شالی بر کمر پیچیده، سخت مشغول کار بود و عرق از سر و روی او می ریخت. گفتم: «فدایت شوم، بگذار به جای شما کار کنم.»

فرمود: «من دوست دارم که مرد در طلب معیشت از گرمای خورشید در اذیت باشد.»

از ابوسفیان سوری نقل شده است که: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به او گفتم: «به من وصیتی کن تا بعد از تو آن را حفظ نمایم.»

فرمود: «آن را حفظ خواهی کرد ای ابوسفیان؟»

گفتم: «بله ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله»

گفت: «ای ابوسفیان، مروتی برای دروغگو نیست و راحتی برای حسود نمی باشد و برای آدم ملول، برادری وجود ندارد و آدم متکبر کوتاه نمی آید، بر صاحب اخلاق بد، سودی حاصل نیست.» سپس ساکت ماند. گفتم: «ای فرزند رسول خدا، به علم من بیفزا.»

جواب داد: «ای ابوسفیان، اگر به خدا تکیه کنی، عارف خواهی بود و بر آن چه به تو داده، راضی باشی، غنی خواهی شد. با کسانی که ایمان تو را زیاد می کنند، هم نشین شو و با کسانی که تو را به عمل ناشایست می خوانند، مصاحبت نکن و با کسانی که از خداوند ترس دارند مشاوره کن.»

سپس ساکت ماند. گفتم: «ای فرزند رسول خدا، بیش از این به من بیفزا.»

جواب داد: «ای ابوسفیان، به خدایی که می پرستی سوگند! هر کس بخواهد، بدون قدرت عزیز باشد و بدون داشتن برادران زیاد، طرفداران فراوان، داشته باشد و بدون مال، دارای هیبت باشد، از عصیان در برابر خدا دست بردارد و به طاعت و فرمان برداری وی روی بیاورد.» سپس ساکت شد. گفتم: «ای فرزند دختر

خدا، باز هم به من بیفزا.» گفت: «ای ابوسفیان، پدرم به سه چیز مرا مقید کرد و از سه چیز نهی کرد. آن چیزهایی که مرا به آن ها مقید کرد عبارت اند از این که به من گفت:

«ای پسر، کسی که با آدم خلافکار همنشینی کند، سالم نخواهد ماند؛ و کسی که از دیگران عبرت نگیرد، پشیمان می شود؛ کسی که در جای نادرست قرار گیرد، مورد اتهام واقع می شود.» گفتم: «ای فرزند دختر رسول خدا، آن سه چیز که تو را از آن ها نهی کرد چیست؟» گفت: «مرا نهی کرد تا با حسود و کسی که دیگران را به داشتن مصیبتی شماتت کند و کسی که غیبت مردم کند، همراه نشوم.»

سپس افزود: «شش چیز نباید در یک مؤمن باشد: تنگ دستی، ناامیدی، حسادت، نیازمندی، دروغ و ستمگری.» [۵۵].

وفات امام

بعد از یک عمر زندگانی توأم با علم، عمل، تلاش، کوشش، فضیلت و تقوا نواده ی رسول خدا، امام جعفر صادق علیه السلام، دار فانی را وداع گفت.

او در دنیا دانشمندی زاهد، مدافع حق و عدالت، دعوت کننده به سوی راه خدا، عمل کننده به خیر و هدایت کننده به سوی آن، نهی کننده از عمل شر و بیم دهنده از عواقب آن، راز نگه دار خدا، صابر در برابر ظلم و جور و روشنگر راه امت برای سعادت در دو جهان، شناخته شده است. او به اهتزاز در آورنده ی پرچم مبارزه برای نسل های آتی در راه شریعت و حفظ آن و استقامت در برابر هر نوع گمراهی و انحراف، بدعت یا هوا و هوس و اقامه کننده ی دلیل و معیار حق در

می باشد.

شخصیت مبارک و قدرتمند وی «مدرسه الاسلام» بود که مردانگی و قهرمان پروری و عقیده سازی و اخلاق را ارزانی نمود و موجب گسترش علوم سودمند و خیر و برکت در دو جهان شد.

در ماه شوال سال ۴۱۸ ه.ق به رحمت خداوند نایل گشت. وفات وی در شهر مدینه ی منوره بود و در آرامگاه بقیع در کنار پدر و جدش و فاطمه ی زهرا علیها السلام و عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام، نواده ی پیامبر صلی الله علیه و آله مدفون گشت.

سلام بر روح پاک و مطهر وی، روزی که وفات یافت و روزی که دوباره برانگیخته خواهد شد، هدایت وی برای هدایت شوندگان، سعادت خواهد بود.

پاورقی

[۱] هاشم معروف الحسنی / سید الائمه الاثنی عشر / ج ۲ / ص ۱۹۸.

[۲] ابن سعد / الطبقات الکبری / ج ۵ / ص ۳۲۴.

[۳] المستدرک للحاکم / ج ۳ / ص ۱۲۶ اسد الغابه / ج ۴ / ص ۲۲.

[۴] الحافظ محب الدین الطبری / ذخائر العقبی / ص ۷۸.

[۵] سید محسن امین عاملی / اعیال الشیعه / ج ۱ / ص ۶۶۴.

[۶] ابن اثیر - الکامل فی التاریخ - ج ۵ - ص ۵۳۹.

[۷] احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب - تاریخ یعقوبی - ج ۳ - ص ۱۱۹.

[۸] کلینی / اصول کافی / ج ۲ / ص ۳۳۴.

[۹] کلینی / اصول کافی / ج ۲ / ص ۳۳۴.

[۱۰] مسعودی / مروج الذهب / ج ۳ / ص ۲۰۵.

[۱۱] مسعودی / مروج الذهب / ج ۳ / ص ۲۰۵.

[١٢] هاشم معروف الحسنى / سيده الائمة الاثني عشر / ص ٢٢٤.

[١٣] ابوالفرج اصفهاني / مقاتل الطالبين / ص ١٣٥.

[١٤] ابوالفرج اصفهاني / مقاتل الطالبين

- [١٥] ابوالفرج اصفهانی / مقاتل الطالبین / ص ١٣٥.
- [١٦] طبری / اعلام الوری باعلام الهدی / ص ٢٦٢.
- [١٧] ائمه المذاهب الاربعه / ص ٤٨ / محمد اسماعیل ابراهیم.
- [١٨] مروج الذهب / مسعودی / ج ٣ / ص ٢٠٦.
- [١٩] مروج الذهب / مسعودی / ج ٣ / ص ٢٥٤.
- [٢٠] سنن ابن ماجه / ج ٢ / ص ١٣٦٦.
- [٢١] مروج الذهب / مسعودی / ج ٣ / ص ٢٥٤.
- [٢٢] محمد ابوزهره / الامام الصادق / ص ١٣٨ و ١٣٩.
- [٢٣] محمد ابوزهره / الامام الصادق / ص ١٣٨ و ١٣٩.
- [٢٤] مقاتل الطالبین / ص ٢٥٦.
- [٢٥] مقاتل الطالبین / ص ٢٥٦.
- [٢٦] مقاتل الطالبین / ص ٤٦.
- [٢٧] شیخ مفید / الارشاد / ص ٢٧٠.
- [٢٨] سید محسن امین / اعیان الشیعه / ج ١ / ص ٦٦١.
- [٢٩] سید محسن امین / اعیان الشیعه / ج ١ / ص ٦٦١.
- [٣٠] ابن شهر آشوب / مناقب آل ابی طالب / ج ٣ / ص ٣٧٢.
- [٣١] ابن شهر آشوب / مناقب آل ابی طالب / ج ٣ / ص ٣٧٢.
- [٣٢] احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهاب / تاریخ یعقوبی / ج ٣ / ص ١١٩.
- [٣٣] محمد فرید وجدی / دایره المعارف قرن بیستم / ج ٣ / ص ١٠٩.

[۳۴] محمد فرید وجدی / دایره‌المعارف قرن بیستم / ج ۳ / ص ۱۰۹.

[۳۵] محمد فرید وجدی / دایره‌المعارف قرن بیستم / ج ۳ / ص ۱۰۹.

[۳۶] محمد فرید وجدی / دایره‌المعارف قرن بیستم / ج ۳ / ص ۱۰۹.

[۳۷] محمد فرید وجدی / دایره‌المعارف قرن بیستم / ج ۳ / ص ۱۰۹.

[۳۸] زخرف / ۸۴.

[۳۹] کلینی / اصول کافی / ج ۱ / ص ۲۶۹.

[۴۰] کلینی / اصول کافی / ص ۲۵ و ۳۰.

[۴۱] کلینی / اصول

كافي / ج ١ / ص ٢٥ و ٣٠.

[٤٢] كليني / اصول كافي / ج ١ / ص ٦٩ و ص ٩٨.

[٤٣] كليني / اصول كافي / ج ١ / ص ٦٩ و ص ٩٨.

[٤٤] كليني / اصول كافي / ج ١ / ص ١٠٠، ١٤٩ و ١٥٩.

[٤٥] كليني / اصول كافي / ج ١ / ص ١٠٠، ١٤٩ و ١٥٩.

[٤٦] كليني / اصول كافي / ج ١ / ص ١٠٠، ١٤٩ و ١٥٩.

[٤٧] كليني / اصول كافي / ج ١ / ص ١٠٠، ١٤٩ و ١٥٩.

[٤٨] الحرائي / تحف العقول / ص ٢٦٢ و ٢٦٣.

[٤٩] الحرائي / تحف العقول / ص ٢٦٢ و ٢٦٣.

[٥٠] الحرائي / تحف العقول / ص ٢٦٢ و ٢٦٣.

[٥١] حر عاملي / وسائل الشيعة / ج ٦ / ص ٩ و ص ٤١٦.

[٥٢] حر عاملي / وسائل الشيعة / ج ٦ / ص ٩ و ص ٤١٦.

[٥٣] حر عاملي / وسائل الشيعة / ج ٦ / صص ٤٢٢، ٢٦٤، ٢٦٦، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧٥، ٧٦.

[٥٤] حر عاملي / وسائل الشيعة / ج ٦ / صص ٤٢٢، ٢٦٤، ٢٦٦، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧٥، ٧٦.

[٥٥] حرائي / تحف العقول / ص ٢٧٨.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

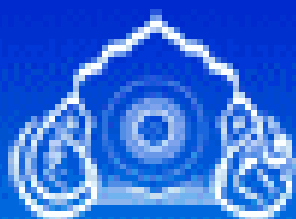
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹